

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخترانی ۱۵، مکاشفه ۱۰-۱۱، شیپورها و میان‌پرده

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۱۵، مکاشفه فصل‌های ۱۰ و ۱۱، شیپورها و میان‌پرده است.

در بالای آخر، یعنی بالای شیپور، که ششمین بالای ذکر شده در فصل ۹ است، با چهار فرشته آشنا شده‌ایم که ممکن است همان چهار فرشته‌ای باشند که در ابتدای فصل ۷ با دها را مهار می‌کردند. اکنون، آنها بالاخره آزاد شده‌اند و اجازه دارند داوری مخرب خود را رها کنند و زمین را ویران سازند.

و آنها این کار را به شکل انبوهی یا گروه بزرگی از سواران بر اسب‌هایشان انجام می‌دهند. و چهار فرشته را می‌توان در اینجا به عنوان رهبران آن سواران بر اسب‌ها در نظر گرفت. این موضوع مشخص نیست، اما محتمل است.

مطمئنأ، آنها مسئول آزاد کردن آنها هستند. تعداد سواران اسب یا تعداد این سواره نظام، حداقل در ترجمه انگلیسی اینجا در نسخه بین‌المللی جدید که من از روی آن می‌خوانم، ۲۰۰ میلیون نفر توصیف شده است. به معنای واقعی کلمه، دو ضریب ۱۰۰۰۰ ضریب ۱۰۰۰۰ است که تقریباً می‌شود ۲۰۰ میلیون.

اما احتمالاً در متن یونانی، منظور این بوده که نمادی از چیزی شبیه به این باشد که عددی فراتر از درک را نشان دهد. معادل امروزی آن می‌تواند این باشد که کسی بگوید حداقل یک گزیلیون وجود داشته است. این عددی نیست که کسی بتواند آن را بشمارد.

این فقط راهی برای گفتن این است که تعدادشان آنقدر زیاد است که نمی‌توانید آنها را بشمارید. بنابراین در گذشته رایج بوده که سعی کنیم پیرسیم، از کجا ملتی یا کشوری پیدا می‌کنیم که بتواند ۲۰۰ میلیون نفر را در ارتش خود داشته باشد؟ و حتی پیشنهادهایی در مورد اینکه چه کسی این تعداد را دارد یا چه کسی می‌تواند داشته باشد، وجود داشته است. اما این فراتر از نکته‌ی مورد نظر جان است زیرا او به ۲۰۰ میلیون عضو واقعی سواره نظام علاقه‌ای ندارد.

خودمان است (gazillion) او از عددی استفاده می‌کند که همانطور که گفتم، شبیه به عدد یک میلیارد آنقدر زیاد است که نمی‌توانید آن را بشمارید. بنابراین وقتی سعی می‌کنیم به اطراف نگاه کنیم و ملت یا کشوری را پیدا کنیم که بتواند ارتشی ۲۰۰ میلیونی داشته باشد، نکته اصلی را از دست می‌دهیم.

جان به ۲۰۰ میلیون فکر نمی‌کند. او به عددی فراتر از درک آنها فکر می‌کند. توصیف این ارتش یا این سواره نظام در واقع با مکان وقوع طاعون قبلی همپوشانی بسیار نزدیکی دارد.

توجه کنید که آنها به عنوان موجوداتی با دندان‌های شیر توصیف شده‌اند. آنها ویژگی‌های حیوانی و خزنده‌ای دارند. آنها همچنین با دود و گوگرد مرتبط هستند.

بنابراین واضح است که این نباید به عنوان یک ارتش زمینی فیزیکی درک شود، بلکه بار دیگر، با استفاده از نمادگرایی یک لشکر، استفاده نمادین از آن برای اشاره به یک یورش شیطانی، برای اشاره به موجودات ماوراءالطبیعه شیطانی، نه یک ارتش زمینی واقعی متعلق به هر ملتی. اما برخلاف ملخ، آنها فراتر از آسیب

رساندن صرف عمل می‌کنند، و این ممکن است دلیل وجود یک گروه جداگانه باشد. آنها فراتر از آسیب رساندن صرف به بشریت عمل می‌کنند.

حالا، آنها در واقع قرار است حداقل یک سوم بشریت را به کام مرگ بفرستند، یک سوم تصویری از محدودیت است. بنابراین این داوری نهایی نیست، اما به نوعی، آنها مجاز و مجاز هستند که یک سوم بشریت را به کام مرگ بفرستند. بنابراین، این امر پس از شیپور پنجم شدت می‌گیرد.

بار دیگر این سوال مطرح می‌شود که چگونه این را درک می‌کنیم؟ آیا این را باید به عنوان مرگ فیزیکی و به معنای واقعی کلمه درک کرد؟ آیا این مرگ معنوی است؟ آیا ترکیبی از این دو است؟ باید اعتراف کنم که دقیقاً مطمئن نیستم که آن چیست. می‌تواند مرگ فیزیکی باشد. اگر چنین است، چگونه این اتفاق می‌افتد؟ مطمئناً، مرگ معنوی مناسب است.

در انتهای کتاب مکاشفه، افرادی را می‌بینید که هم از مرگ جسمانی رنج می‌برند و هم از مرگ دوم، که همان، دریاچه آتش و جدایی کامل از خداست. آیا ممکن است که توانایی آنها در کشتن جسمانی مردم در اینجا نمادی از مرگ روحانی کامل و جدایی کامل از خدا باشد؟ این قطعاً ممکن است. نامشخص

این موجودات در نهایت مسئول فریب بشریت هستند، که همان کاری است که شیطان در فصل ۱۲ انجام می‌دهد، همان کاری که وحش در فصل ۱۳ انجام می‌دهد. بنابراین شاید شما این تصویر از فریب را داشته باشید، این موجودات شیطانی که تمام بشریت را به بت‌پرستی و پرستش بت‌ها فریب می‌دهند و با مرگ معنوی آنها، و شاید مرگ جسمی آنها نیز همراه است. اگرچه باز هم، مشخص نیست که این چگونه اتفاق می‌افتد.

یوحنا بیشتر به بررسی معنای الهیاتی و اهمیت داوری خدا علاقه‌مند است و به ما نمی‌گوید، حداقل در قرن بیست و یکم که این را می‌خوانیم، دقیقاً مطمئن نیستیم که اگر شاهد آن باشیم، چه شکلی خواهد بود. آیات ۲۱ و ۲۲ نقش مهمی در پایان همه اینها ایفا می‌کنند. و این یعنی، به نظر می‌رسد که بلاها در درجه اول برای ۲۰ داوری هستند.

بنابراین، با جمع همه اینها، می‌توان گفت که این بلایا بر بت‌پرستی، آیه ۲۰، بت‌پرستی بشریت، کسانی که بت‌ها را می‌پرستند، نازل می‌شود، با نشان دادن بیهودگی، ناامیدی، تاریکی معنوی و در نهایت مرگ معنوی شاید مرگ جسمی که از آن ناشی می‌شود. برای نشان دادن اینکه در پشت بت‌هایی که آنها می‌پرستند، در پشت بت‌پرستی و سیستم بت‌پرستی، این هجوم شیطانی نهفته است که قصد آسیب رساندن به آنها را دارد و بنابراین، به ویژه اگر به برخی از خوانندگان در فصل‌های ۲ و ۳ در کلیساهای مکاشفه، وسوسه آنها برای سازش با روم بت‌پرست فکر کنید، اکنون این به آنها اجازه می‌دهد تا ببینند که وسوسه سازش و درگیر شدن در عمل بت‌پرستی روم خنثی نیست، بی‌ضرر نیست.

در عوض، در پشت آن تلاش موزیانه شیطان و شیاطین او برای نابودی و آسیب رساندن به قوم خدا و در واقع، کل زمین نهفته است. بنابراین، در درجه اول، اینها بلاهای داوری هستند، همانطور که در روزگار مصر بودند. اینها را باید به عنوان بلاهایی بر بشریت شرور و بدکار در جهان درک کرد.

اما یک اشاره‌ی جزئی نیز وجود دارد که یکی از اهداف، ایجاد توبه بوده است. زیرا آیه‌ی ۲۰ می‌گوید بقیه‌ی بشریت که توسط این بلایا کشته نشدند، هنوز توبه نکردند. بنابراین، به یک معنا، این بلایا برای ایجاد توبه طراحی شده بودند، اما در عوض، بشریت را در داوری سخت‌تر کردند، دقیقاً مانند آنچه در روزگار مصر انجام دادند.

بنابراین این آیه تکرار مضمون سخت شدن فرعون است. فرعون در واکنش به بلایا، به سخت کردن قلب خود ادامه داد. و بنابراین اکنون همان تأثیر بلایا را بر بشریت می بینیم.

اگرچه یکی از وظایف آنها می توانست توبه کردن باشد، اما در عوض، آنها داوری را به ارمغان آوردند و سختی بیشتری را برای بشریت به ارمغان آوردند، به طوری که از توبه امتناع ورزیدند. به نظر من، یکی از پیامدهای مهم این موضوع این است که گفتیم این بلایا در فصل های ۸ و ۹ پیش بینی می کنند؛ آنها منادی انتظار و تقریباً هشدار برای داوری نهایی هستند که هنوز در راه است. و شاید این یکی از دلایلی باشد که این فقط یک سوم است.

این یک داوری محدود است و پیش بینی یک داوری نهایی را می کند، داوری محدودی که باید بشریت را به توبه می کشاند، اما آنها از آن امتناع می کنند. اما این را باید به عنوان نشانه یا پیش بینی هشدار از داوری نهایی آینده که قرار است در فصل های ۱۹ و ۲۰ بیاید، در نظر گرفت. اما نکته مهم در این مورد این است که وقتی ملت های خدانشناس و ملت های شرور و بدذات را در فصل های ۱۹ و ۲۰ به عنوان کسانی که به داوری می روند و به دریاچه آتش انداخته می شوند، تصور می کنیم، وقتی به آنجا برسیم، به آن تصاویر نگاه خواهیم کرد.

فکر می کنم باید این را ببینیم. گاهی اوقات، فکر می کنم این ایده به ذهنمان خطور می کند که آنها به ناحق آنجا انداخته می شوند و ناخواسته از آنجا برده می شوند. بنابراین این زمانی است که مردم قضاوت نهایی خود را می بینند و تصور می کنند، آنها در حالی که لگد می زنند و فریاد می زنند، کشیده می شوند و متوجه نبودند که اوضاع قرار است اینقدر بد شود و غیره و غیره.

من فکر می کنم متنی مانند فصل ۹ به ما کمک می کند تا زبان، تصاویر و درک الهیات داوری نهایی را در چشم انداز خود قرار دهیم. یعنی، آنچه در فصل ۹ اتفاق می افتد این است که اگرچه بشریت از داوری رنج می برد، اما همچنان از توبه امتناع می کند. بنابراین، من اینطور برداشت می کنم که در داوری نهایی، بشریت همچنان از توبه امتناع خواهد ورزید.

آنها همچنان ترجیح می دهند داوری را انتخاب کنند، هرچند که وحشتناک و هولناک باشد، اما زندگی و حضور خدا را انتخاب نمی کنند. آنها ترجیح می دهند با داوری روبرو شوند تا اینکه توبه کنند و به خداوندی خدا اعتراف کنند. بنابراین فکر می کنم فصل ۹ به ما کمک می کند تا ببینیم داوری نهایی، داوری ای نیست که در آن افرادی با داوری روبرو شوند و نخواهند و نخواهند از آن خارج شوند، بلکه در عوض، افرادی هستند که داوری را انتخاب می کنند و داوری ابدی را انتخاب می کنند و از توبه امتناع می ورزند، زیرا آنها ترجیح می دهند در فصل های ۱۹ و ۲۰ با داوری ابدی روبرو شوند تا اینکه توبه کنند و به خدا جلال دهند و حاکمیت و خداوندی او را تصدیق کنند.

حال گفتیم که شیپور هفتم در توالی فصل ۹ تا فصل ۱۱ و آیات ۱۵ تا ۱۹ به تأخیر می افتد، که ظاهراً در آن زمان نیز وای سوم خواهد بود. اما قبل از رسیدن شیپور هفتم، وای سوم که بعداً در فصل ۱۱ از راه می رسد، یک میان پرده کوتاه دیگر، که می توانیم آن را میان پرده دهم و بخش اول فصل ۱۱ بنامیم، پیدا می کنیم. کاری که این میان پرده انجام می دهد، همانطور که با میان پرده دیگر در فصل ۷ پیشنهاد کردیم، این است که ما نباید این را به عنوان یک انحراف یا درج مطالب نامربوط یا یک قطعه رویایی نامربوط از توالی درک کنیم.

اما در عوض، این میان پرده نقش حیاتی در تفسیر معنا و کارکرد آنچه در فصل های ۸ و ۹ اتفاق افتاده است، ایفا می کند. بنابراین، فصل های ۱۰ و ۱۱ مبنای داوری های شیپور در فصل های ۸ و ۹ را بیشتر بررسی می کنند. به عبارت دیگر، فکر می کنم فصل های ۱۰ و ۱۱ بیشتر به بررسی اتفاقات فصل های ۸ و ۹، چرایی

آنها و همچنین طرح این سوال می‌پردازند که قوم خدا در این میان چه نقشی دارند؟ قوم خدا در این مدت چه می‌کنند؟ وضعیت در رابطه با قوم خدا چگونه است؟ وضعیت در فصل‌های ۸ و ۹. این بدان معناست که فصل‌های ۱۰ و ۱۱ مکاشفه وقایع جداگانه یا دوره زمانی متفاوتی از فصل‌های ۸ و ۹ را روایت نمی‌کنند این فصل‌ها وقایع را بیشتر تفسیر می‌کنند. با آوردن قوم خدا و نشان دادن رابطه آنها با آن، وقایع فصل‌های ۹ و ۱۰ را بیشتر روشن می‌کنند. اکنون، در فصل ۱۰ مکاشفه، به طرز جالبی مأموریت مجدد یوحنا برای ۸ نبوت را می‌یابیم.

ما قبلاً می‌بینیم که در فصل ۱، یوحنا درباره کلیساها نبوت می‌کند. در فصل‌های ۲ و ۳، یوحنا در فصل ۱ توسط مسیح قیام کرده مأمور می‌شود تا برای هفت کلیسا در فصل‌های ۲ و ۳ نبوت کند و پیام نبوی را برای آنها بیاورد. اما اکنون یوحنا در فصل ۱۰ دوباره مأمور می‌شود تا درباره شهادت وفادار کلیسا در فصل نبوت کند و درباره سرنوشت ملت‌ها و مردم از هر قبیله و زبان و زبانی، همانطور که فصل ۱۰ به ما ۱۱ خواهد گفت، نبوت کند.

همچنین این بخش، فصل ۱۰، درباره داوری است که بر کسانی که شاهدان وفادار را در فصل ۱۱ آزار می‌دهند، نازل خواهد شد. بنابراین می‌توانید ببینید چه اتفاقی می‌افتد. داوری‌های فصل‌های ۸ و ۹ دقیقاً باید در پرتو داوری خدا بر انسان‌های شروری که دو شاهد وفادار را در فصل ۱۱ مکاشفه آزار می‌دهند، درک شوند.

بنابراین در مکاشفه فصل ۱۱، داستان این دو شاهد وفادار را خواهیم خواند که شهادت خود را به انجام می‌رسانند، اما در پایان، آنها کشته می‌شوند و تمام جهان از مرگ آنها شادمان می‌شود. به عبارت دیگر نویسنده دوباره در حال توضیح و تفسیر فصل‌های ۸ و ۹ است. اساس داوری خدا بر بشریت شرور، از جمله امپراتوری روم، طرد و آزار و اذیت و حتی قتل شاهدان وفادار او در مکاشفه فصل ۱۱ است. سپس فصل ۱۰ این موضوع را معرفی می‌کند.

فصل ۱۰ به عنوان مقدمه عمل می‌کند، مأموریتی به یوحنا برای پیشگویی در مورد آن و اکنون تفسیر ماهیت داوری خدا و عملکرد کلیسا به عنوان شاهد وفادار او در فصل ۱۱. حال، در فصل ۱۰، دو آیه اول، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به طور خلاصه فصل ۱۰ را مرور کنم و تعدادی از ویژگی‌های جذاب و، به نظر من، مهم فصل ۱۰ را برجسته کنم. فصل ۱۰، آیات ۱ و ۲. اجازه دهید ابتدا آن را بخوانم، و سپس سرعت خود را کم می‌کنیم و به جزئیات انگشت‌شماری در متن نگاه می‌کنیم.

یوحنا می‌گوید: «آنگاه فرشته‌ی قدرتمند دیگری را دیدم که از آسمان نازل می‌شد. او ابری در بر داشت و «رنگین‌کمانی بالای سرش بود. چهره‌اش مانند خورشید بود».

پاهایش مانند ستون‌های آتشین بود. طوماری کوچک در دست داشت که بر روی دستش قرار داشت. پای راستش را بر دریا و پای چپش را بر خشکی گذاشت و فریاد بلندی مانند غرش شیر سر داد.

وقتی او فریاد زد، صداهای هفت رعد سخن گفتند. و هنگامی که هفت رعد سخن گفتند، من می‌خواستم بنویسم، اما صدایی از آسمان شنیدم که می‌گفت، آنچه هفت رعد گفته‌اند را مَهر کن و آنها را ننویس. آنگاه فرشته‌ای که دیده بودم، ایستاده بر دریا و خشکی، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرد و به او که تا ابد زنده است، سوگند یاد کرد، به آنکه آسمان‌ها و هر چه در آنهاست، زمین و هر چه در آن است، و دریا و هر چه در آن است را آفرید.

و او گفت دیگر تأخیری نخواهد بود، یا شاید برخی ترجمه‌ها بگویند، و دیگر زمانی نخواهد بود. اما در روزهایی که فرشته هفتم قرار است شیپور خود را بنوازد، راز خدا به انجام خواهد رسید یا محقق خواهد

شد، همانطور که او به بندگان خود، انبیا، اعلام کرده بود. سپس صدایی که از آسمان شنیده بودم، بار دیگر، با من سخن گفت: برو و طوماری را که در دست فرشته‌ای که بر دریا و خشکی ایستاده است، باز است بگیر.

پس نزد فرشته رفتم و از او خواستم طومار کوچک را به من بدهد. او به من گفت: آن را بگیر و بخور. معدهات را تلخ خواهد کرد، اما در دهانت مانند عسل شیرین خواهد بود.

طومار کوچک را از دست فرشته گرفتم و خوردم. در معدهام مثل عسل شیرین بود، اما وقتی آن را خوردم، معدهام ترش شد. سپس به من گفته شد که تو باید دوباره درباره قوم‌ها، ملت‌ها، زبان‌ها و پادشاهان بسیاری پیشگویی کنی.

و آن توصیف چهارگانه وجود دارد که هفت بار در سراسر مکاشفه می‌یابیم. حال، فصل ۱۰ دوباره این صحنه‌ی مأموریت مجدد را آغاز می‌کند. حال، یوحنا قرار است دوباره مأموریت یابد تا در مورد وضعیت کلیسا و رابطه با دآوری، و در مورد نقش همه ملت‌ها، قبایل، زبان‌ها و مردم از قبایل و زبان‌های مختلف، از نو نبوت کند.

فصل دهم این مأموریت را با رؤیای یوحنا از فرشته‌ای دیگر آغاز می‌کند. بنابراین، آخرالزمان پر از موجودات فرشته‌ای است. این فرشته اکنون از آسمان نازل می‌شود.

بنابراین به نظر می‌رسد که یوحنا هنوز از باب‌های ۸ و ۹ آمده است؛ به نظر می‌رسد که یوحنا هنوز هم مسائل را از دیدگاه زمینی می‌بیند. همانطور که دیده‌ایم، مکاشفه مدام از آسمان به زمین در حال تغییر است. اکنون، یوحنا مسائل را از دیدگاه زمینی می‌بیند، به عنوان فرشته‌ای قدرتمند که از آسمان نازل می‌شود و ظاهراً به زمین می‌آید.

در واقع، او به عنوان ایستاده بر روی زمین و دریا، یک پا در دریا و یک پا بر روی خشکی توصیف شده است، که احتمالاً نشان دهنده حاکمیت او بر همه چیز، حاکمیت او بر تمام خلقت است. اما نحوه توصیف این فرشته نسبتاً منحصر به فرد است. شما واقعاً هیچ فرشته دیگری را در مکاشفه به روشی یا به اندازه ای که فرشته اینجا در مکاشفه 10 توصیف شده است، پیدا نمی‌کنید.

به احتمال زیاد، وقتی صحبت از هویت این [شخصیت] می‌شود، باید این فرشته را خود عیسی مسیح بدانیم. به چند نکته در مورد او توجه کنید. به عنوان مثال، این واقعیت که او لباس پوشیده است، او در ابری پوشیده شده بود، شاید یادآور آمدن مسیح بر روی ابرها باشد، به خصوص از باب ۷ دانیال، تصویر پسر انسان از باب ۱ یا مکاشفه ۱ که یوحنا به آن اشاره می‌کند.

این واقعیت که رنگین‌کمانی بالای سر اوست، رنگین‌کمان را در مکاشفه فصل ۴ و صحنه اتاق تاج و تخت در ارتباط با خدا به یاد می‌آورد. پاهای او ستون‌های آتشین هستند که پاهای او را به عنوان ستون‌های برنزی در فصل ۱، توصیف مسیح، به یاد می‌آورد. همچنین، این واقعیت که او اکنون طوماری را در دستان خود باز نگه داشته است.

کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما با کنار هم قرار دادن همه اینها، این موجود فرشته‌ای که یوحنا می‌بیند احتمالاً با هیچ موجود فرشته‌ای دیگری در مکاشفه متفاوت است. دلیلش این است که ما احتمالاً این فرشته قدرتمند را چیزی جز شخص عیسی مسیح نمی‌دانیم که در ابر پوشیده شده، رنگین‌کمانی بالای سرش دارد، پاهایش مانند ستون است و حالا با طوماری در دست می‌آید. فکر می‌کنم اهمیت این

طومار این است که، خب، اول از همه، برای تأیید سوالی که پیش می‌آید، چون تعدادی کتاب یا طومار دیده‌ایم که در آنها به ما اشاره شده است، متوجه شدیم که مکشفه ۲ و ۳ از کتاب حیات نام برده است.

ما در فصل ۵ مکشفه با طوماری آشنا شدیم، طوماری که در دست راست خدا بود و شامل نقشه او برای آغاز پادشاهی و تأسیس پادشاهی‌اش بر روی زمین، و آوردن نجات و داوری بود. اکنون، با طوماری دیگر آشنا می‌شویم. به آن طومار کوچک می‌گویند زیرا کلمه یونانی در اینجا در واقع همان چیزی است که به آن مصغر می‌گویند.

بنابراین، به عبارت دیگر، اغلب پایانی دارد که ترجمه آن، یعنی طومار کوچک یا طومار کوچک، را تداعی می‌کند. اگرچه بعداً، به سادگی طومار نامیده می‌شود. بعداً در فصل ۱۰، فقط طومار نامیده می‌شود، دقیقاً همان کلمه‌ای که یوحنا در فصل ۵ برای اشاره به طومار به کار برده بود.

اما سوال این است که این چیست؟ این طوماری که یوحنا اکنون می‌بیند چیست؟ من دو ویژگی را پیشنهاد می‌کنم که به هویت طومار اشاره دارد. یکی از آنها این واقعیت است که اگر درست باشد که این فرشته است، که ما باید فرشته را با مسیح یکی بدانیم، پس این مسیح است که طومار را در فصل ۱۰ در دست دارد. علاوه بر این، جالب است که این طومار با استفاده از کلمه‌ای به شکل دستوری مشابه کلمه‌ای که در فصل ۵ طومار به عنوان مهر و موم شده استفاده شده است، به عنوان «باز شده» توصیف شده است.

حال، مسیح را در حالی می‌بینیم که طوماری باز شده در دست دارد. بنابراین، با جمع این دو، از آنجایی که عیسی، اگر این فرشته عیسی مسیح باشد، طومار را در دست دارد، و از آنجایی که اکنون آن را باز نگه داشته است، احتمالاً باید طومار را با همان طومار از فصل ۵ یکی بدانیم. طوماری در فصل ۵ که مهر و موم شده بود و در فصل ۶ و مهر هفتم در فصل ۸ باز شد، و اکنون سرانجام در فصل ۱۰، بره ای که طومار را گرفت، بره ذبح شده در فصل ۵ که طومار را از دست راست خدا بر تخت گرفت، اکنون به عنوان یک فرشته قدرتمند طومار را در دست دارد، اما اکنون باز است، دیگر مانند فصل ۵ مهر و موم نشده است. اکنون باز است. ویژگی مهم دیگری که نشان دهنده هویت است، پشت طومار در فصل ۵ قرار دارد و طومار در فصل ۱۰ همان پیشینه عهد عتیق فصل ۲ حزقیال را دارد. فصل ۲ حزقیال نوعی مدل یا میان‌متن برای طومار در هر دو فصل ۵ و در اینجا در فصل ۱۰ ارائه می‌دهد.

بنابراین، دوباره، باید این طومار را در فصل ۱۰ ببینیم که فرشته قدرتمندی که مسیح است، اکنون آن را به عنوان همان طوماری که به عنوان بره ذبح شده‌ای که شایسته دریافت آن بود، باز نگه می‌دارد، طومار مهر و موم شده‌ای که شایسته دریافت آن در فصل ۵ بود، اکنون از مهر و موم خارج شده، اکنون باز مانده و اکنون او این طومار را به خود یوحنا خواهد داد. این احتمالاً همچنین نشان می‌دهد که مهرها و شیپورها همانطور که فکر می‌کنم بقیه مکشفه نیز تأیید خواهد کرد، احتمالاً باید به عنوان داوری‌های اولیه دیده شوند که داوری‌های اولیه داوری‌های بیشتری هستند که در راهند، به ویژه داوری نهایی که در آینده خواهد آمد. حال، با این اوصاف، باید از این فصل چه برداشتی داشته باشیم؟ ریچارد باوکهام، ما چندین بار به او اشاره کرده‌ایم و او فصل ۱۰ را اینگونه می‌فهمد.

او می‌گوید و فصل ۱۱ با هم، فصل ۱۰ به نوعی مقدمه‌ای بر فصل ۱۱ ارائه می‌دهد. با توجه به فصل‌های ۶ تا ۹، فصل‌های ۶ تا ۹ اساساً با طاعون‌ها، با بلاهای داوری بر زمین مشخص شده‌اند، و فصل ۹ با این جمله پایان می‌یابد که کسانی که از طاعون نمرده‌اند، هنوز از توبه امتناع می‌کنند. و باکوم فصل ۱۰ را به عنوان نوعی استراتژی جدید برای برقراری پادشاهی خدا و بازپس‌گیری جهان درک می‌کند.

یعنی تا الان قضاوت این کار را نکرده. خدا این کار را کرده، و باکوم نمی‌گوید که خدا چیزی را امتحان کرده که جواب نداده، بلکه حالا دارد چیز دیگری را امتحان می‌کند. بیشتر دارد نشان می‌دهد که قضاوت کافی نیست.

این داوری به شکل مُهرها و بلاهای شیپور نیست که توبه را به ارمغان می‌آورد. مردم در پایان باب ۹ توبه نمی‌کنند. اما چه چیزی ملت‌ها را به توبه سوق خواهد داد؟ باکوم می‌گوید باب‌های ۱۰ و ۱۱ پاسخ هستند. اکنون یوحنا قرار است پیشگویی کند.

این یک پیشگویی تازه، یک استراتژی جدید است. حال، از طریق شهادت وفادار رنج‌کشیده دو شاهد در فصل ۱۱ است که خداوند بر جهان پیروز خواهد شد و جهان به توبه کشیده شده و بخشی از حکومت خدا خواهد شد. حال، ممکن است تا حدودی حقیقت داشته باشد.

با این حال، به نظر من حتی در باب‌های ۱۰ و ۱۱، تأکید غالب در آن بخش هنوز بر داوری است. و بنابراین فکر می‌کنم برخلاف تغییر در استراتژی، اکنون روشی وجود دارد که ملت‌ها برای توبه یکی خواهند شد، اگرچه توبه در پایان باب ۱۱ پس از شهادت دو شاهد وفادار، اتفاق می‌افتد، اگرچه وقتی به آنجا رسیدیم، در مورد آن صحبت خواهیم کرد. در عین حال، به نظر می‌رسد که داوری هنوز موضوع غالب است بنابراین باب‌های ۱۰ و ۱۱ اکنون استراتژی جدیدی برای آوردن ملت‌ها به توبه نیستند، بلکه نشان می‌دهند که چرا داوری جهان فرا می‌رسد و چگونه داوری خدا بر جهان فرا می‌رسد.

این در نتیجه شهادت امین او حاصل می‌شود. این در نتیجه شاهد امینی است که دنیا او را رد می‌کند و مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد و در نهایت او را به قتل می‌رساند. بنابراین من فصل‌های ۱۰ و ۱۱ را اینگونه درک می‌کنم.

یوحنا دوباره مأمور به نبوت می‌شود، اما اکنون او قصد دارد ماهیت داوری خدا، چگونگی برقراری پادشاهی خدا را از طریق داوری او بر جهان، با جزئیات بیشتری توضیح دهد، و این به این دلیل است که جهان، در نتیجه شهادت وفادارانه دو شاهد او در فصل ۱۱، جهان را طرد و آزار و اذیت می‌کند و به مرگ می‌کشاند، و این اساس داوری او بر آنها می‌شود، که در نهایت در شیپور شماره هفت که بعداً در فصل ۱۱ رخ می‌دهد اتفاق می‌افتد. حال، در آیات ۳ و ۴، و سپس در فصل ۱۰، یکی دیگر از ویژگی‌های جالب این است که در آیات ۳ و ۴ صدایی پیدا می‌کنیم. در واقع، در انتهای آیه ۳ هفت رعد می‌یابیم. او فریاد بلندی زد و وقتی فریاد زد، صدای هفت رعد سخن گفت. بنابراین اکنون با صدای هفت رعد آشنا می‌شویم، و نکته جالب این است که به نظر نمی‌رسد در همان ابتدا چیز زیادی به ما بگوید، اما آیه بعدی نشان می‌دهد که ظاهراً این صداها چیزی گفته‌اند که یوحنا آن را فهمیده و می‌توانسته آن را بنویسد، اما به او گفته شده که این کار را نکند.

در عوض، به او گفته شده که آنها را مُهر و موم کند. بقیه کتاب مکاشفه از مُهر و موم خارج شده است. در انتهای کتاب، متنی که قبلاً به آن نگاه کردیم، به یوحنا گفته شده است که محتویات را مُهر و موم نکند زیرا مُهر و موم کردن برای پنهان کردن و پوشاندن بوده است، یعنی نشان می‌دهد که چیزی قرار نیست اتفاق بیفتد یا این مربوط به زمان حال نیست.

بنابراین به یوحنا گفته می‌شود که کتاب خود را مهر و موم نکند، اما در این قسمت، به او گفته می‌شود که این هفت رعد را مهر و موم کند. و سوال این است که این هفت رعد چه می‌توانستند باشند و چرا به یوحنا گفته شده است که آنها را مهر و موم کند؟ چند توضیح احتمالی، و ضمناً دوباره به عدد هفت توجه کنید، که نشان می‌دهد نه فقط هفت رعد به معنای واقعی کلمه، بلکه هفت تصویر نمادی از کمال، تمامیت

و تکمیل است. یکی از احتمالاتی که برخی مطرح کرده‌اند این است که یوحنا اجازه ندارد محتوای این هفت رعد را فاش کند. هر چه که باشند، ما نمی‌دانیم زیرا او آنها را مهر و موم کرد.

این واقعیت که به یوحنا اجازه داده نشده است که محتوای آن را فاش کند، نشان می‌دهد که خدا همه چیز را آشکار نکرده است، نشان می‌دهد که نقشه‌های خدا در سطحی هنوز پنهان مانده است، اینکه چگونه خدا قرار است اهداف خود را به انجام برساند، هنوز تا حدی یک راز باقی مانده است، و ما همه چیز را نمی‌دانیم این یک احتمال است. احتمال دیگری که مطرح شده این است که، و این در مورد دو مورد بعدی صادق است، من فقط به سه مورد نگاه می‌کنم، اما دو مورد بعدی، و آن عدد هفت در رابطه با رعد و برق است، که این را در چارچوب هفت مهر و هفت شیپور قرار می‌دهد.

بنابراین هفت رعد، هفت داوری دیگر خواهند بود. بنابراین، هفت مهر، هفت شیپور و سپس هفت رعد نیز خواهیم داشت. و دیدگاه دوم حاکی از آن است که خدا با مهر کردن آنها، یعنی اجازه ندادن به وقوع آنها، از روی لطف، داوری خود را کوتاه می‌کند.

بنابراین، داوری‌های بیشتری می‌توانستند رخ دهند، اما خداوند از روی لطف و رحمت خود، داوری خود بر بشریت را کوتاه کرده است. رویکرد سوم به این موضوع این است که، مانند رویکرد دوم، رویکرد سوم می‌گوید که این یک سری دیگر از بلاها است، مانند هفت مهر، هفت شیپور و اکنون هفت بلای رعد. این یک سری دیگر از بلاهایی است که خداوند می‌توانست بفرستد، اما او این کار را مانند کاری که با شیپورها و جام‌ها انجام داد، انجام نخواهد داد.

خدا آنها را نخواهد فرستاد. در عوض، به یوحنا گفته می‌شود که آنها را مهر و موم کند تا به وقوع نپیوندند زیرا بشریت از توبه امتناع ورزیده است. و اینگونه فصل نهم به پایان می‌رسد. بنابراین خدا دیگر داوری‌های اولیه‌ای مانند شیپور و کاسه نخواهد فرستاد.

در عوض، همه چیز درست به سمت داوری نهایی پیش خواهد رفت. خدا خشم و داوری خود را نازل خواهد کرد و دیگر داوری‌های اولیه‌ای مانند مهرها و شیپورها وجود نخواهد داشت. اکنون، هفت رعد، که می‌توانند نمایانگر داوری بیشتر، داوری‌های طاعون باشند، مهر و موم شده یا به حالت تعلیق در خواهند آمد.

آنها اتفاق نخواهند افتاد زیرا خداوند دیگر قرار نیست صرفاً از طریق داوری‌های اولیه با بشریت برخورد کند بلکه اکنون او اهداف خود را برای تاریخ، از جمله داوری نهایی، به کمال خواهد رساند. همچنین ممکن است در فصل اول حقیقتی وجود داشته باشد، که شاید یکی از اثرات، اگر نه هدف اصلی، یکی از اثرات انجام این کار، این باشد که نشان دهد اطلاعاتی وجود دارد که ما نمی‌دانیم. خداوند نقشه کامل خود را فاش نکرده است.

و بنابراین این هشدار دیگری است علیه هر کسی که با اعتماد به نفس بیش از حد یا حتی تکبر ادعا می‌کند که دقیقاً می‌داند مکاشفه در آینده چگونه تحقق خواهد یافت. اما در آیات پنجم تا هفتم، اکنون سخنان فرشته را می‌یابیم. فرشته به احتمال زیاد با شخص عیسی مسیح، بره ذبح شده، یکی دانسته می‌شود.

اکنون، ما تصویر متفاوتی داریم. از یک سو، عیسی در فصل اول به عنوان پسر انسان والامقام دیده می‌شد. او همچنین شیری از قبیله یهودا بود.

آن زمان، او بره ذبح شده بود. حالا او به شکل فرشته‌ای قدرتمند ظاهر می‌شود. باز هم، نویسنده با تصاویر آخرالزمانی کار می‌کند و مسیح را از دیدگاه‌های مختلف می‌بیند.

اکنون او پروردگار حاکم است که بر تمام آفرینش ایستاده است، یک پا بر روی زمین، یک پا بر روی دریا، که چندین بار بر آن تأکید شده است. و در آیات پنج و هفت، او این را می‌گوید. سپس، فرشته‌ای که من دیده بودم که بر روی دریا ایستاده است، اول از همه، دستش را به آسمان بلند می‌کند و سوگند یاد می‌کند

و سپس او این را می‌گوید: دیگر هیچ تأخیری وجود نخواهد داشت، یا به معنای واقعی کلمه، دیگر زمانی وجود نخواهد داشت. اما در روزهایی که فرشته هفتم قرار است شیپور خود را به صدا درآورد، راز خدا همانطور که به بندگان، انبیا، اعلام کرده بود، به انجام خواهد رسید. یوحنا دوباره رؤیای خود را با تحقق متن نبوی عهد عتیق پیوند می‌دهد.

او در اوج، تحقق سنت نبوی، ایستاده است. حال، می‌خواهم کمی به این زبان [بخش پنجم تا هفتم] نگاه کنم، این زبان [بخش پنجم تا هفتم]، و دیگر زمانی نخواهد بود، یا دیگر تأخیری وجود نخواهد داشت. قبل از انجام این کار، یک نکته مهم که باید بدانیم این است که بخش زیادی از آنچه در اینجا با این فرشته می‌گذرد، و این سخنرانی ما را دوباره به عهد عتیق، به کتاب دانیال، بازمی‌گرداند.

و این بار، به طور خاص، دانیال باب ۱۲ و آیه هفت. در واقع، من با آیه شروع می‌کنم؛ من با آیه اول از باب آخرین باب دانیال، شروع می‌کنم که ظاهراً یکی از متون نبوی است که یوحنا اکنون به وضوح نشان ۱۲، می‌دهد که به زودی تحقق خواهد یافت. تحقق نهایی و به کمال رسیدن وعده‌های بندگان، انبیا، از جمله دانیال، اکنون سرانجام محقق شده است.

بنابراین دانیال ۱۲ به پایان می‌رسد، در آن زمان، میکائیل، شاهزاده بزرگی که از قوم تو محافظت می‌کند ظهور خواهد کرد. زمان پریشانی فرا خواهد رسید، چنان که از آغاز ملت‌ها تا پایان رخ نداده است. اما در آن زمان، قوم تو، هر که نامش در کتاب نوشته شده باشد، رهایی خواهد یافت.

انبوهی که در خاک زمین خفته‌اند، بیدار خواهند شد، برخی برای حیات جاودان، برخی دیگر برای شرم و حقارت جاودان. آنان که خردمندند و مانند روشنائی آسمان‌ها خواهند درخشید، و آنان که بسیاری را به سوی پارسایی رهبری می‌کنند، مانند ستارگان تا ابدآباد. اما تو، دانیال، سخنان طومار را تا زمان آخر ببند و مهر کن.

بسیاری برای افزایش دانش به اینجا و آنجا خواهند رفت. سپس من، دانیال، نگاه کردم و دو نفر دیگر در مقابل ایستاده بودند، یکی در این ساحل رودخانه و دیگری در ساحل مقابل. یکی از آنها از مردی که لباس کتانی پوشیده بود و بالای آب‌های رودخانه بود پرسید، چقدر طول می‌کشد تا این اتفاقات شگفت‌انگیز رخ دهد؟ و مرد، آیه هفتم، مردی که لباس کتانی پوشیده بود و بالای آب‌های رودخانه بود، دست راست خود را بلند کرد، که در فصل ۱۰ به آن اشاره شده است، فرشته‌ای که دستش را به سوی آسمان بلند کرد، دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان بلند کرد.

و شنیدم که او به او قسم خورد، همان کاری که فرشته در مکاشفه ۱۰ انجام می‌دهد، به او که تا ابد زنده است و می‌گوید، این برای زمانی، دو زمان و نصف زمان خواهد بود. حال، جالب است که دانیال از این عبارت استفاده می‌کند، برای زمانی، دو زمان و نصف زمان خواهد بود. یوحنا می‌گوید، نه، دیگر زمانی وجود نخواهد داشت.

چرا؟ زیرا آنچه دانیال و دیگر پیامبران اکنون پیش‌بینی می‌کنند، سرانجام به وقوع خواهد پیوست. بنابراین دیگر نیازی به یک توالی تاریخی نیست. دیگر نیازی به زمانی نیست که خدا این چیزها را آغاز کند.

اما اکنون سرانجام به کمال خواهد رسید. آنچه پیامبران وعده داده بودند، سرانجام فرا خواهد رسید و دیگر هیچ تأخیری وجود نخواهد داشت. بنابراین وقتی یوحنا می‌گوید دیگر زمانی وجود نخواهد داشت، منظورش این نیست که زمان از بین می‌رود و ما فقط در یک وجود موقت و عجیب هستیم.

او در عوض می‌گوید که پیشرفت تاریخ توسط خدا سرانجام به اوج و کمال خود خواهد رسید. سرانجام پایان فرا خواهد رسید و دیگر نیازی نخواهد بود که خدا در تاریخ برای تحقق اهداف خود تلاش کند، بلکه کمال فرا خواهد رسید. راه درک این موضوع نیز این است که همه اینها را در این زمینه گسترده‌تر قرار دهیم.

من فکر می‌کنم این، باز هم، تا حدودی پاسخی به فصل ششم، آیه هفتم است، جایی که به ارواح کسانی که زیر محراب هستند گفته می‌شود، آنها تعجب می‌کنند که ای خداوند، تا کی، و به آنها گفته می‌شود که کمی بیشتر صبر کنند تا تعدادشان تکمیل شود. به معنای واقعی کلمه، به آنها گفته می‌شود که کمی یا مدت کوتاهی صبر کنند. اکنون، در فصل دهم، آیات ۶ تا ۷، متوجه می‌شویم که دیگر زمانی وجود ندارد.

اکنون به اوج خود رسیده است. اکنون به تحقق خود رسیده است. به طوری که هنگامی که شیپور هفتم همانطور که فرشته ادامه می‌دهد و می‌گوید، نواخته شود، داوری کامل و شکست کامل پادشاهی این جهان منجر به ظهور و کمال کامل و رسیدن پادشاهی خدا خواهد شد.

که باز هم در فصل‌های ۱۱، ۱۵ تا ۲۰ اتفاق می‌افتد. بنابراین، با کنار هم قرار دادن این موارد، مکاشفه می‌پرسد، ای خداوند، تا کی؟ و خدا به آنها می‌گوید، کمی بیشتر صبر کنید، یک زمان کوتاه، یک زمان ۶:۱۰ کوتاه، تا تعداد جفا دیدگان شما به پایان برسد و کامل شود. اکنون، در پاسخ به آن فریاد، فرشته بالاخره می‌آید و می‌گوید، دیگر زمانی نخواهد بود.

یعنی، اکنون زمان کمال فرا رسیده است. دیگر نه رعدی، نه داوری‌ای. اکنون، اوج نهایی، پاسخ نهایی به فریاد قدیس، در شرف وقوع است.

تأخیر اکنون به پایان رسیده است. و بنابراین، در فصل ۱۱، نویسنده روشن می‌کند که این امر در واقع از طریق شاهد رنج کشیده کلیسا اتفاق خواهد افتاد. پس چطور، دوباره، انگار نویسنده کمی عقب‌نشینی می‌کند.

چگونه این امر سرانجام فرا خواهد رسید؟ این داوری نهایی و پاسخ به فریاد قدیسان چگونه فرا خواهد رسید؟ این امر توسط شهادت وفادار کلیسا محقق خواهد شد. از قضا، پادشاهی خدا از طریق پادشاهان و کاهنانش که به دلیل شهادت وفادار خود حتی مرگ، آزار و اذیت و مرگ را متحمل می‌شوند، در حال تأسیس است. و این همان چیزی است که پادشاهی آخرالزمان را به ارمغان خواهد آورد.

این همان چیزی است که داوری نهایی را به ارمغان خواهد آورد. اکنون، فرشته مشتاقانه منتظر آن است و می‌گوید زمان تمام شده است. دیگر تأخیری وجود ندارد.

فریاد مقدسین در شرف اجابت است. خدا در شرف داوری در پاسخ به شهادت وفادار کلیسای خود است. در فصل ۱۱، این امر در داوری خدا از قومش و تیره نهایی مقدسینش به وقوع خواهد پیوست.

وعده‌ها و پیام‌های پیامبران عهد عتیق اکنون در شرف رسیدن به اوج نهایی خود هستند. و دیگر نیازی به زمان نخواهد بود. روند تاریخی تحقق آن به پایان و اوج خود خواهد رسید.

در نتیجه، در آیات ۸ تا ۱۱، یا در واقع از آیه ۸ شروع می‌شود، صدایی که از آسمان شنیدم دوباره با من صحبت کرد. و صدا به او می‌گوید که برو و طومار را بگیر. این طومار در دستان فرشته قدرتمند، که احتمالاً عیسی مسیح است، باز است؛ حالا به یوحنا گفته می‌شود که برو و آن طومار را بگیر.

بنابراین، به زنجیره توجه کنید. اگر این همان طومار از فصل ۵ است، به زنجیره توجه کنید. طومار در دستان خداست.

سپس مسیح آن را به عنوان کسی که شایسته گشودن طومار است، برمی‌دارد. اکنون که او آن را گشوده است، عیسی طومار را به یوحنا می‌دهد. اولین کاری که به یوحنا گفته می‌شود این است که طومار را از دست فرشته بگیرد، و سپس به او گفته می‌شود که آن را بخورد.

این یک ویژگی جالب است، اما چیزی است که مطمئناً در یک متن آخرالزمانی انتظار داریم. این تصویر از خوردن طومار و این واقعیت که یوحنا ادامه می‌دهد و می‌گوید وقتی آن را می‌خورید، در معده‌تان تلخ می‌شود، اگرچه در دهانتان شیرین است. بنابراین وقتی یوحنا شروع به خوردن آن می‌کند، که واضح است یک تصویر آخرالزمانی است، در واقع در حالی که او آن را می‌خورد، شیرین است.

اما وقتی وارد معده‌اش می‌شود و شروع به هضم آن می‌کند، تلخ و ترش می‌شود. این لحن، بار دیگر، از کتاب حزقیال گرفته شده است. فصل ۲۲، کتابی که گفتیم، اساس طومار فصل ۵ را نیز تشکیل می‌دهد.

حال، می‌بینیم که این نقش در توصیف طومار و رابطه یوحنا با طومار در باب دوم ایفا می‌کند. و توجه کنید که چه اتفاقی می‌افتد. در باب دوم کتاب حزقیال، با آیه ۳ شروع می‌کنم، او خطاب به حزقیال می‌گوید، ای پسر انسان، من تو را نزد بنی اسرائیل می‌فرستم، نزد قومی سرکش که علیه من شورش کرده‌اند. آنها و پدرانشان تا به امروز علیه من شورش کرده‌اند.

قومی که تو را نزدشان می‌فرستم، لجوج و گردنکش هستند. به ایشان بگو، خداوند متعال چنین می‌فرماید. و چه بشنوند و چه نشنوند، زیرا خاندانی یاغی هستند، خواهند دانست که پیامبری در میان ایشان بوده است.

و تو ای پسر انسان، از ایشان و سخنانشان مترس. مترس، اگرچه خار و خس تو را احاطه کرده باشند و در میان عقرب‌ها زندگی کنی، مترس.

تو باید با آنها سخن بگویی. آیه ۸: اما تو ای پسر انسان، به آنچه می‌گویم گوش کن. مانند آن خاندان یاغی سرکشی مکن.

دهانت را باز کن و آنچه را که به تو می‌دهم بخور. و بعد این اتفاقی است که می‌افتد. سپس نگاه کردم و دستی را دیدم که به سمت من دراز شده بود.

در آن طوماری بود که یوحنا در باب دوم مکاشفه ۵ ترسیم کرده بود. در آن طوماری بود که آن را پیش من گشود. در دو طرف آن کلمات سوگواری و عزاداری نوشته شده بود. سپس، در باب سوم حزقیال، به من گفت: ای پسر انسان، از آنچه پیش روی توست بخور، طومار را بخور، سپس برو و با خاندان اسرائیل سخن بگو.

پس دهانم را باز کردم و او طومار را به من داد تا بخورم. سپس گفت: ای پسر انسان، طوماری را که به تو می‌دهم بخور و شکمت را از آن پر کن. پس آن را خوردم و در دهانم مثل عسل شیرین بود.

این زبانی است که یوحنا در سناریوی گرفتن طومار از کسی که، این فرشته قدرتمند، طومار باز را در دست دارد، به کار می‌برد، بسیار شبیه به یوحنا که در حزقیال فصل ۲ طوماری باز را از دست او می‌گیرد. و سپس یوحنا آن را به شیوه‌ای آخرالزمانی که از حزقیال ۲ و ۳ الگوبرداری شده است، می‌خورد. یوحنا آن را می‌خورد و در دهانش شیرین می‌شود، اما در معده‌اش تلخ می‌شود. این زبان شیرینی و تلخی احتمالاً بر اساس ماهیت پیام یوحنا درک می‌شود. یعنی جالب است که او با تلخی شروع می‌کند؛ در معده‌اش ترش است.

آدم فکر می‌کند که او برعکس عمل می‌کند، اول از همه در دهانش شیرین است، اما بعد در معده‌اش تلخ. او با ترشی شروع می‌کند. من تعجب می‌کنم چون اولاً، به نظر من ترشی، شیرینی و ترشی احتمالاً نمادی از پیام رستگاری است، اما همچنین نمادی از یک پیام، ترشی، پیام داوری.

و شاید قرار دادن طعم ترش در اولویت، راهی برای تأکید بر پیام داوری باشد که اکنون یحیی قرار است شروع به صحبت کند. بنابراین شیرین و ترش، شیرین و تلخ، احتمالاً برای توصیف اثرات واقعی خوردن یک طومار نیست، اگرچه مطمئناً باعث دل درد می‌شود، و به طور نمادین پیامی را که یحیی قرار است اعلام کند توصیف می‌کند. این پیام هم رستگاری است، اما در درجه اول پیام داوری خواهد بود.

حالا فصل دهم، این صحنه‌ی راه‌اندازی مجدد در فصل دهم، زمینه و پس‌زمینه‌ی فصل یازدهم را فراهم می‌کند. پس احتمالاً می‌توان فصل یازدهم را بخش اصلی محتوای طومار دانست. در مورد محتوای دقیق طومار، گمانه‌زنی‌های زیادی وجود دارد.

اگر مُهرها و شیپورها نوعی داوری اولیه باشند، اکنون، در فصل ۱۰، یوحنا دوباره مأمور می‌شود تا در درجه اول پیامی از داوری را پیشگویی کند. محتویات طوماری که یوحنا در فصل ۱۰ به دست می‌آورد و می‌خورد را از کجا پیدا کنیم؟ حداقل، فصل ۱۱ را در بر می‌گیرد. برخی گفته‌اند که ممکن است تا فصل ۱۹ ادامه داشته باشد، که هنوز صحنه داوری است.

برخی دیگر گفته‌اند که ممکن است تا پایان فصل ۲۲ ادامه داشته باشد. و کمی بعد به این موضوع باز خواهیم گشت. اما حداقل، به نظر می‌رسد فصل ۱۱ در قلب پیام یوحنا یا پیام طوماری که یوحنا اکنون می‌خورد، قرار دارد.

اما در عین حال، مطمئن نیستم که بتوانیم آن را فقط به این محدود کنیم. فکر می‌کنم می‌توان استدلال قانع‌کننده‌ای ارائه داد که شاید بقیه کتاب، تا فصل‌های ۲۱ و ۲۲، شامل محتوا یا پیام طوماری باشد که یوحنا می‌خورد. پیامی که هم شامل داوران و هم شامل رستگاری است.

حال، در فصل ۱۱، پس از مأموریت یوحنا در فصل ۱۰، این پیام، یا حداقل آغاز پیامی است که یوحنا قرار است ابلاغ کند. و سؤالی که به آن پاسخ می‌دهد و مطرح می‌کند این است که خدا چگونه قرار است اهداف خود را برای تأسیس پادشاهی خود محقق کند؟ به ویژه هدف او، که ما آن را در مُهرها و بلاهای می‌یابیم، به عنوان مثال، هدف او از داوری بشریت به عنوان پاسخی به فریادهای قومش. چگونه خدا اهداف خود را در جهان به کمال خواهد رساند؟ فصل ۱۱ با معرفی دو شاهد وفادار که خدا آنها را تعیین کرده است، به این سؤال پاسخ می‌دهد.

و از طریق شاهدان اوست که خداوند اهداف خود را برای تأسیس پادشاهی‌اش به کمال می‌رساند. از طریق شاهدان اوست که طرد می‌شوند و مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و حتی کشته می‌شوند، خداوند داوری خود را بر تمام جهان اجرا خواهد کرد، که سپس در شیپور هفتم باب ۱۱ به اوج خود می‌رسد. بنابراین، باب دوباره نقش حیاتی ایفا می‌کند ۱۱.

این اساس را تشکیل می‌دهد. کلیسا چه نقشی در زمینه همه این داورها ایفا می‌کند؟ خدا بر چه اساسی داورهای خود را جاری می‌کند؟ چگونه این امر منجر به تأسیس پادشاهی خدا و داور شرارت و پاسخ به فریاد مقدسین برای انتقام از آنها خواهد شد؟ این از طریق شهادت رنج‌آور قوم او است که در مکاشفه فصل ۱۱ طرد و با خصومت با آنها رفتار می‌شود و در نهایت به مرگ محکوم می‌شوند. اکنون، مکاشفه فصل ۱۱ ما را با دو تصویر آشنا می‌کند که بار دیگر باید با آنها سر و کار داشته باشیم.

ما بارها دیده‌ایم که یوحنا این کار را انجام می‌دهد، تصاویر مختلفی را به ما معرفی می‌کند، گاهی به یک چیز اشاره می‌کند، گاهی به چیزهای دیگر. اما اینجا در فصل ۱۱، با دو تصویر متفاوت آشنا می‌شویم. یکی از آنها معبدی است که اندازه گرفته می‌شود.

فصل ۱۱ با دادن نی به یوحنا و دستور او برای اندازه‌گیری معبد آغاز می‌شود. تصویر دوم یکی از دو شاهد است که از آیه سوم شروع می‌شود، جایی که خداوند سپس قدرت و اقتدار خود را به دو شاهد خود می‌دهد، تا بیرون بروند و نبوت کنند. حال، یکی از سؤالاتی که بدیهی است که باید دوباره به آن پاسخ دهیم همانطور که در بسیاری از فصل‌ها داریم، این است که این دو تصویر در جهان چه کسانی هستند یا چه هستند؟ پیشینه و معنای آنها چیست؟ آنها ممکن است به چه چیزی اشاره داشته باشند؟ دو شاهد چه کسانی هستند؟ این معبدی که اندازه‌گیری می‌شود چیست یا کیست؟ این تصاویر چگونه به یکدیگر مرتبط هستند؟ آنها چه چیزی را نشان می‌دهند؟ آنها چگونه به آنچه در این بخش گسترده‌تر با فصل ۱۰ و فصل ۱۱ اتفاق می‌افتد، مرتبط هستند؟ اما قبل از اینکه ادامه دهیم، اجازه دهید بخش را بخوانم ۱۱.

من به سادگی این بخش را تا آیه ۱۴ می‌خوانم، جایی که از آیه ۱۵ شروع می‌شود و با شیپور آشنا می‌شویم. آن بخش را بعداً خواهم خواند، اما در آیه ۱۳ متوقف می‌شوم و به همین سادگی تا آنجا پیش می‌رویم. فصل ۱۱ آیه ۱. به من یک نی مانند چوب اندازه‌گیری داده شد و به من گفته شد، برو و معبد خدا و قربانگاه را اندازه بگیر و عبادت‌کنندگان آنجا را بشمار، اما حیاط بیرونی را حساب نکن.

آن را اندازه نگیرید زیرا به غیریهودیان داده شده است. آنها به مدت ۴۲ ماه شهر مقدس را پایمال خواهند کرد و من به شاهدان خود قدرت خواهم داد و آنها به مدت ۱۲۶۰ روز در پلاس نبوت خواهند کرد. اینها دو درخت زیتون و دو چراغدان هستند که در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند.

اگر کسی بخواهد به آنها آسیبی برساند، آتش از دهانشان بیرون می‌آید و دشمنانشان را می‌بلعد. به این ترتیب هر کسی که بخواهد به آنها آسیب برساند، باید بمیرد. این مردان قدرت دارند آسمان را ببندند تا در مدت نبوتشان باران نبارد و قدرت دارند آب‌ها را به خون تبدیل کنند و هر زمان که بخواهند زمین را مبتلا کنند و انواع بلاها را به بار آورند.

اکنون، هنگامی که شهادت خود را به پایان رساندند، آن وحش که از چاه بی‌انتها بیرون می‌آید، به آنها حمله خواهد کرد و بر آنها غلبه خواهد کرد و آنها را خواهد کشت. اجساد آنها در خیابان شهر بزرگ، که به طور مجازی سدوم و مصر نامیده می‌شود، جایی که خداوند آنها نیز مصلوب شد، خواهد ماند. به مدت سه روز و نیم، مردم از هر شخص، قبیله، زبان و ملتی بر اجساد آنها خواهند نگریست و از دفن آنها خودداری خواهند کرد.

ساکنان زمین از آنها شادمان خواهند شد و با فرستادن هدایا به یکدیگر جشن خواهند گرفت، زیرا این دو پیامبر، ساکنان زمین را عذاب دادند. اما پس از این سه روز و نیم، نسیم حیات از جانب خدا به آنها وارد شد و آنها بر پاهای خود ایستادند و کسانی که آنها را دیدند، وحشت کردند. سپس صدای بلندی از آسمان شنیدند که به آنها می‌گفت: به اینجا بیاوید و آنها در ابری به آسمان رفتند، در حالی که دشمنانشان نگاه می‌کردند.

در همان ساعت، زلزله‌ی شدیدی رخ داد و یک دهم شهر فرو ریخت. هفت هزار نفر در زلزله کشته شدند و بازماندگان وحشت‌زده، خدای آسمان را ستایش کردند. حال، در این بخش، با شرح این دو ویژگی آشنا می‌شویم.

به یوحنا گفته می‌شود که معبدی را اندازه‌گیری کند و به او عصایی برای این کار داده می‌شود. جالب اینجاست که او فقط بخشی از آن را اندازه‌گیری می‌کند و بقیه آن به غیریهودیان داده می‌شود. چگونه این را می‌فهمیم؟ چگونه این دوره ۴۲ ماهه را درک می‌کنیم که بخشی از معبد برای پایمال شدن به غیریهودیان داده می‌شود؟ و سپس، این دو شاهد چه کسانی هستند؟ چگونه می‌فهمیم که در این دوره ۱۲۶۰ روزه، آنها اجازه نبوت دارند؟ چگونه می‌توانیم رسالت آنها را در مورد توانایی بلعیدن دشمنانشان از آتشی که از دهانشان بیرون می‌آید و بستن آسمان برای نباریدن باران درک کنیم؟ چگونه می‌توانیم بفهمیم که این جانور از چاه بی‌انتها بیرون می‌آید و آنها را به کام مرگ می‌کشد و به مدت سه روز و نیم در خیابان دراز می‌کشد تا همه دنیا بتوانند آن را ببینند و در نهایت، آنها در پایان این ماجرا در مقابل تمام جهانیان که نظاره‌گر هستند، زنده می‌شوند؟ بنابراین، برای فهمیدن اینکه در فصل ۱۱ چه می‌گذرد و رابطه‌ی بین این دو تصویر چیست و آنها در مورد پیامی که یوحنا قرار است اعلام کند چه می‌گویند، باید با چندین مسئله دست و پنجه نرم کنیم. بنابراین، در بخش بعدی، به مسئله‌ی هویت این دو تصویر و برخی دیگر از مسائلی که برای درک مکاشفه فصل ۱۱ باید به آنها بپردازیم، خواهیم پرداخت.

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه شماره ۱۵، مکاشفه فصل‌های ۱۰ و ۱۱، شیپورها و میان‌پرده است.